



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

برای بنده بسیار جلسه ی شیرین و پرمضمون و مفیدی بود. دیدار با نخبگان - که یکی از برنامه های همیشگی سفرهای ماست - هم جنبه ی نمادین دارد؛ به معنای احترام و تکریم عمیقی است که نظام جمهوری اسلامی برای انسانهای نخبه در هر بخشی قایل است، هم از جهات مختلفی جنبه ی کاری و عملی دارد و ما مسایلی را از زبان عناصر نخبه ی جامعه می شنویم؛ این مغتنم است. افرادی که از تلویزیون این مجموعه را می بینند، ابعاد تازه ای از نظرات نخبگان این منطقه به گوششان می رسد؛ این مغتنم است. حضور این همه نخبه در يك استان، پدیده ی جالبی است؛ این را همه ی مردم می بینند و مغتنم است. البته بنده شخصاً هم يك التذاذ معنوی و روحی از دیدار نخبگان و از دیدار شما عزیزان دارم، که این هم در درجه ی بعد، يك انگیزه و مشوق برای این دیدارهاست. مجال نیست برای این که من مطالبی را عرض کنم؛ علاوه بر این که آنچه در ذهن ماست، غالباً در اظهارات گوناگون به سمع شریف برادران و خواهران می رسد. دو مطلب را فقط عرض می کنم:

اول این که من همیشه با نظر تحسین به کرمان نگاه کرده ام و امروز این نگاه تحسین آمیز با دیدن این همه نخبه در بخشهای مختلف - دانشمند، هنرمند، ادیب، شاعر، معلم کارآمد، استادان زبده، سرداران بزرگ در دفاع مقدس، روحانیون محترم، سخنوران خوب، ورزشکاران خوب و برجسته - که در جمع عزیزان حضور دارید، تقویت شد. بحمدالله استان تنوع و جنس جور در عرصه ی نخبه پروری را حایز هست؛ این برای من بسیار تحسین برانگیز است. آنچه دوستان فرمودید، من اجمالاً یادداشت کردم و بنای ما بر این است که این نکات را به مسؤولان منتقل می کنیم؛ به آنها تأکید می کنیم؛ آن جایی که احتیاج به دخالت ماست در برنامه ریزی، دخالت می کنیم و مطمئنیم که در جهت این پیشنهادها و درخواستها کاری خواهد شد؛ حرکتی پیش خواهد آمد و امیدواریم که این حرکت، حرکت سریع و شایسته یی باشد. به قدر توان و امکانات کشور ان شاءالله کار خواهد شد.

دوم این که نخبگان، سرمایه های معنوی کشورند. در دنیا، نگاه مادی به سرمایه ها و ثروت معنوی موجب شده است که ثروتهای معنوی را با محاسبه ی امکان تبادل به پول بسنجند؛ این دانش چقدر می تواند تبدیل به پول بشود؛ این هنر چقدر می تواند تبدیل به پول بشود؛ اما در اسلام این معیار وجود ندارد. نه این که از تبدیل علم و هنر و سایر سرمایه های معنوی به پول، ابایی وجود داشته باشد؛ نه، علم وسیله ی رفاه زندگی است؛ هنر وسیله ی رونق و بهای زندگی است؛ اشکالی ندارد؛ اما با قطع نظر از این نگاه، خود این ثروت معنوی هم يك ارزش والایی از نظر اسلام دارد. یعنی این هنرمند، حتی اگر هنر او را کسی نشناسد و از هنر او هیچ کس بهره نبرد، نفس دارا بودن این هنر با نگاه اسلامی و نگاه معنوی، خود يك ارزش است. این عالم ولو مورد انکار قرار بگیرد و علم او را کسی نشناسد، نفس دارا بودن این علم، يك ارزش است. درست است که علم، مقدمه ی عمل است؛ درست است که دانایی وسیله ی توانایی است؛ اما این توانایی، این عمل، لزوماً همیشه آن چیزی نیست که قابل تبدیل به ثروت مادی باشد؛ باید ما این نگاه را تقویت کنیم. ممکن است در يك جامعه یی به خاطر فقر امکانات یا کمبود تجربه، نتوان مابه ازای مادی را در مقابل دانش یا تحقیق یا هنر یا این گونه سرمایه های معنوی ارائه کرد. در جامعه ی ما هم حتماً این گونه است و در بسیاری از نقاط دنیا این گونه است. این نباید موجب بشود که جوشش چشمه های علم و هنر متوقف بشود.

من وقتی به تاریخ علم و ادب نگاه می کنم، می بینم اتفاقاً بخشی از مهمترین پیشرفتهای علمی بشر و همچنین پیشرفتهای هنری بشر، آن چیزهایی است که ماب ازای مادی که نداشته، هیچ؛ گاه مورد تحقیر و انکار هم قرار گرفته؛ انگیزه ی آنها شوق، عشق و انگیزش معنوی بوده است؛ این را نبایستی انکار کرد؛ نبایست جلوی این را گرفت. همه جا دانش و تحقیق و هنر با پول مبادله نمی شود؛ با پول سنجیده نمی شود. نخبگان این فرهنگ را بیش از دیگران می توانند در میان جامعه گسترش بدهند. این که يك انسانی با معارف



فلسفی یا معارف عرفانی یا با دانشی از دانشهای گوناگون بشر آشناست، یا دارای ذوق هنری است، این را يك ارزش بدانند ؛ ولو کسی نداند ؛ ولو تبدیل به پول نشود ؛ ولو در بازار تنگ نظری ها مشتری درست و حسابی هم نداشته باشد. این فرهنگ، فرهنگ خیلی خوبی است ؛ این چیزی است که می تواند جریان دانش و تحقیق و هنر را در کشور توسعه بدهد ؛ و ما به این نیاز داریم. این جور نباشد که ما تصور کنیم اگر به هنر یا به دانش می پردازیم، برای این است که يك ماب ازای مادی دارد، که اگر این جا به دست نیاوردیم، برویم جای دیگر. البته طبیعت انسانها بعضاً کشش به این سمت دارد ؛ اما فرهنگ دینی و اسلامی این نیست.

ما به عنوان مسؤولان نظام، وظایف سنگینی داریم ؛ این را ما معترفیم. همچنانی که معترفیم که بسیاری از کارهایی که در این زمینه ها باید انجام بگیرد، به طور کامل نگرفته، یا به خوبی و درستی انجام نگرفته است. نگاه به مقوله ی علم و تحقیق و معنویت و پیشرفت در خلاقیت فکری و ذهنی و علمی، از مقولاتی است که در کشور ما - لاقلاً در این دهه های اخیر - سابقه ی زیادی ندارد. اینها محصول نگاه نویی است که انقلاب به ما داد. گذشته ی تاریخی ما با يك فصل هجوم استعمار فکری و سلطه ی خارجی قطع شد ؛ این تسلسل را قطع کردند و بردند. ما امروز داریم هویت تاریخی خودمان را بازشناسی و بازیابی می کنیم ؛ به آن افتخار می کنیم ؛ خود را ادامه ی آن حرکت می دانیم. ما امروز به خودمان می بالیم و احساس می کنیم که می توانیم در میدان دانش و معرفت و فناوری و انواع معارف بشری حرکت کنیم و نوآوری کنیم. دیروز این باور در کشور ما وجود نداشت، کما این که امروز هم برای بعضی ها هنوز وجود ندارد.

وقتی ما می گوئیم مرزهای علم را باید بشکافیم و باید از سخن روز علم يك قدم جلوتر برویم، این برای بعضی باورنکردنی است. وقتی من می گویم ما باید به آن جا برسیم که اگر در اکناف عالم يك پژوهشگر، يك دانشمند، بخواهد به فلان نظریه ی علمی یا نظریه ی فلسفی دست پیدا کند، ناچار باشد زبان فارسی را یاد بگیرد، بعضی با نگاه انکارآمیز به این نگاه می کنند. من معتقدم و می بینم در مقابل خودم که چنین چیزی شدنی است. ما اگر همت کنیم، می توانیم تا بیست سال دیگر، تا سی سال دیگر، کاری کنیم که وقتی نام آوران عرصه ی علم و فناوری را در دنیا نام می آورند، ایرانیان و کشور ما در صدر قرار بگیرد ؛ می توانیم این کار را بکنیم ؛ ما استعدادمان خیلی خوب است ؛ همه چیز این را گواهی می دهد. آنچه ما کم داشتیم - که انقلاب به ما داد - اعتمادبه نفس بود ؛ ما امروز اعتمادبه نفس پیدا کرده ایم. جریان علمی کشور، خوشبختانه جریان خوبی است ؛ این جوانهای ما امروز اعتمادبه نفس دارند.

ما کسانی بودیم که در اول انقلاب در بسیاری از نیازمندی های خودمان محتاج بودیم که از فرآورده ی فکر و سرانگشت دیگران استفاده کنیم ؛ اما امروز دیگران زیادی در دنیا هستند که از فرآورده ی فکر و سرانگشت ایرانی دارند استفاده می کنند ؛ این واقعیت است ؛ ما پیش رفته ایم. این، به خاطر اعتمادبه نفس است ؛ باید این اعتمادبه نفس ملی را در زمینه ی علم تقویت کرد و اسلام این را به ما می آموزد ؛ و ما ان شاءالله پیش می رویم. فرصت بیشتری نیست، وقت نماز است. من بیش از این جایز نیست که ادامه بدهم.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته